

سبک بیان سعدی در گلستان

رسول رستمی، دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند

(rasool.rostami1359@gmail.com)

محمد بخشائی زاده، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

چکیده

با وجود بررسی مختصات مشترک فکری، زبانی و ادبی هر دوره، هنوز راه طولانی مانده است تا به رموز و رازهای شاعرانگی آثار برجسته پی ببریم. برای دریافت چنین رازهایی ناگزیر از بررسی تفاوت های فردی این آثاریم، تفاوت هایی که در نتیجه ی خروج از هنجارهای زبان با آثار قبلی به وجود آمده و سبک فردی را رقم زده است این ویژگی های سبک فردی در گلستان در حوزه های گوناگونی از جمله موسیقایی، زبانی و نحوی نهفته است سعدی با بکار بردن کلمات و ترکیبات رایج و تمثیلهای ساده و همه کس فهم توانسته است نکاتی بسیار ظریف را بیان کند.

واژگان کلیدی: گلستان، سبک فردی، سبک سهل و ممتنع

مقدمه

زمانی که در دبستان تحصیلی می نمودم روزی پدرم با کتابی قطور وارد منزل شد، آن کتاب کلیات شیخ اجل، سعدی سخنور بود. چون پدرم هر روز چند صفحه ای از آن را می خواند من نیز کم کم با این شاعر بزرگ و نامدار آشنا شدم به طوری که گاه گاهی دیوان او را مطالعه می کردم. حال که بیشتر با این شاعر بزرگ و گران قدر آشنا شده ام دریافته ام که سعدی شاعریست اجتماعی، همدرد و همدل با انسان ها که همه ی افراد بشر را گرمی می دارد همه را به شققت فرا می خواند و در آثار وی کفه ی موضوعات مربوط به ملاحظت، مهربانی و نوع دوستی سنگین تر از موضوعات کینه توزی است.

واژه ی سبک مصدر ثلاثی مجرد عربی است به معنی گذاختن و ریختن و قالب گیری کردن زر و نقره (المنجد، ذیل واژه سبک) و در زبانهای اروپایی کلمه استیل (*style*) معادل سبک است. در اصطلاح سبک روش مشخص بیان مطلب است یعنی گوینده به چه نحو خاص و مشخصی مطالب خود را بیان کرده است. تعریف جامع سبک دشوار است اما می توان آن را از دیدگاه های مختلف بررسی کرد مثلاً بر حسب نام افرادی که سبک شخصی داشته اند و بعد از خود جریانی را در شاعری یا نویسندگی ایجاد کرده اند مانند سبک سعدی، سبک صائب. بر حسب درک مطلب: سبک دشوار و مغلق، سبک ساده و روان، سبک بینابین. بر حسب نوع زبان: سبک شاعرانه، سبک علمی، سبک روزنامه نگارانه. بر حسب موضوع: سبک صوفیانه، سبک مذهبی، سبک تاریخی: تقسیم سبک بر اساس دوره: سبک خراسانی، عراقی، هندی، مشروطیت و معاصر است. این سبک ها مرز کاملاً مشخصی ندارند. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۲)

دوره های سبکی نثر ادب فارسی از دیدگاه تاریخی می توان به نثر مرسل، نثر فنی، نثر مصنوع، نثر موزون، نثر قائم مقام، نثر مردمی، نثر جدید نام برد.

یکی از ساده ترین راههای بررسی متن به لحاظ سبک شناسی بررسی یک اثر از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات است. در همین راستا توجه به سه سطح آوایی، لغوی و نحوی در بررسی آن اثر ادبی از نظر زبانی مهم بوده و مورد

تاکید قرار گرفته است. با این دید در بررسی زبانی یک اثر هنری به لغات، جملات آن اثر از نظر محور همنشینی و جاننشینی گزینش واژه می پردازند.

عمده ترین عامل تغییر سبک تغییر و تحولات اجتماعی است که باعث تغییر زندگی و بینش و در نتیجه ادبیات می شود. در سبک شناسی وقتی واژه ی سبک به کار می رود مقصود از آن ممکن است یکی از سه مفهوم زیر باشد:

۱. سبک دوره: یعنی سبک کم و بیش مشترک و شبیه آثار یک دوره خاص.
 ۲. سبک شخصی: یعنی سبک خاص یک شاعر یا نویسنده که اثر او را از هر اثر دیگری متمایز می کند.
 ۳. سبک ادبی: هر علم و نظام و هنری سبک خاص خود را دارد.
- سبک را در سه عنوان می توان طبقه بندی کرد: ۱-نگرش ۲-گزینش ۳-عدول از هنجار. سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه ی خاصی از بیان تجلی می کند.
- معنای حقیقی سبک در حقیقت همین سبک شخصی است، سبک محصول گزینش خاصی از واژه ها و تعبیر و عبارات و خروج از هنجارهای عادی زبان است، سبک شخصی مثل رنگ در تمام زوایای تار و پودر آثار یک هنرمند منتشر است، تجزیه و تحلیل سبک شخصی دشوار است.
- کشف مختصات سبک فردی و مخصوصاً آن ویژگی بینادی سبک شخصی دشوارترین مرحله ی سبک شناسی و از سوی دیگر مفید ترین و شیرین ترین بخش از آن است. (شیمسا، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۰)
- اکنون به بررسی سبک شخصی سعدی در گلستان می پردازیم.

سبک بیان سعدی در گلستان

سعدی در دوره ترکنازی مغول و دست نشاندگان آنان، به حقیقت گویی می پردازد و از عابدربایی و قاضی فاسد و صوفی دنیا دار و پوچ بودن عبادت و ریاضت و بی صدق و صفای آنان انتقاد کرده است.

درباره ی سبک بیان سعدی در گلستان، ملک الشعراء بهار به نکته های خوبی اشاره کرده است و می گوید: گلستان در واقع مقامات است اما مقامات صرف و خشکی که از بدیع الزمان و حریری تقلید کند نمی باشد بلکه مقامات سعدی مقاماتی است که سراسر ابتکار و ابداع و چابک دستی و صنعت گری است... سعدی در گذشتگان از عرب و عجم غور کرده است و هر چه در نظرش نابایست و نابکار آمده است طرد کرده و هر چه را بکار و در بایست یافته است جلب نموده و بکار برده است و آنچه که خود آن بر آن افزوده است: اول: ترتیب و تناسب و تنوع، دوم: رحجان ضروری بر غیر ضروری، سوم: مراعات حال خواننده مانند جاحظ، چهارم: رعایت مناسبات نثر و نظم که هیچ یک دیگری را نپوشاند، پنجم، رعایت آهنگ کلمات که گذشتگان از آن تاحدی غافل بوده اند، ششم: رعایت اختصار و ایجاز که اساس زبان پارسی بر آن نهاده شده است... هفتم: رعایت الفاظ از حیث فصاحت و بلاغت و ترک ترکیبات دشخوار و.. هشتم: رعایت نزاکت و ادب. (بهار، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۲۶-۱۲۵).

غلامحسین یوسفی در کتاب "دیداری با اهل قلم" مقاله ای با عنوان "پادشاه سخن" به شیوه ی نویسندگی سعدی در گلستان، سادگی بیان، توصیف و نگارگری و داستان گویی و طنز و طبیعت وی می پردازد. (یوسفی، ۱۳۷۶: ۲۴۸-۲۴۷)

سعدی اسوه ی اعلا ی اعتدال در جمله جهات و جوانب است. تلاطم درونی او در زیر ظاهر آرام و متین او پنهان است. «بی عربده ای و خشم و خروشی، بی پایکوبی و کف به لب آوردنی... زبان او نیز بهنجارترین و میانه روترین و متین ترین است». (حمیدیان، ۱۳۸۴: ۳۴۵)

در زبان او معمولاً هیچ گونه دخل و تصرف اضافی و مصنوعی در قبال مشاهده و تجربه ی جمال و در تجسم بخشیدن آن صورت نمی گیرد تا موازنه ی همه سویه دستخوش افراط و تفریط نشود.

در بیان شورمندترین عواطف شاعرانه و عارفانه هم تودار و خویشتن دار است، اما هرگز بی توش و تپش و بی حال نیست و گر نه این همه شور و شوق بر نمی‌انگیخت. (همان)

به طور کلی باید گفت سبک سعدی سهل و ممتنع است گر چه همه کس در ابتدا تصور میکنند که می‌تواند به شیوه‌ی سعدی تحریر و تقریر کند زیرا مطالب را با کمال سهولت و آسانی دریافته است اما همین که قلم به دست می‌گیرد و قصد تقلید در سر می‌پرورد، به زودی عجز و ناتوانی خویش را در می‌یابد و همگی می‌دانند که تنها گلستان، گلستان است (خزائلی، ۱۳۶۶: مقدمه، ۶۸)

گلستان اوج آمیزش دو سبک نثر موزون خواجه عبدالله انصاری و قاضی حمیدالدین است. گویی شیخ اجل با تتبع در آثار ادبی قبل از خود دریافته است که این دو شیوه ابتر مانده است و جای آن دارد که کسی آنها را ادامه دهد از طرف دیگر سعدی شاعر بود و به صورت طبیعی به وزن تمایل داشت و از این رو بسیاری از عبارتهای گلستان وزن عروضی دارد، از طرفی تمایلات صوفیانه او را به شیوه‌ی مجلس گویی و عبارت موزون مشایخ قدیم متوجه کرده بود و از سوی دیگر اقامت طولانی در کشورهای عربی زبان و تحصیل در نظامیه، او را علاقه مند به مقامات ساخته بود. در گلستان مختصات زبانی سبک خراسانی دیده می‌شود و از مختصات جدید زبانی هم مواردی قابل تشخیص است. آنچه در زبان او مهم است این است که او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که سبک کهن در حال زوال و سبک جدیدی در حال طلوع بود از این رو در هر سه سطح آوایی، لغوی و نحوی می‌توان در آثار او هر دو نوع را یافت. مهمترین راز موفقیت سعدی در گلستان رعایت اعتدال است. اعتدال در همه چیز، استعمال لغات و ترکیبات عربی و تازی، در هم آمیختگی نظم و نثر، طول حکایات و ایراد سخنان پرمغز که اغلب حالت ارسال المثل و تمثیل دارد. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۵۹-۱۵۵)

در بررسی شگردهای زبانی گلستان باید قبل از هر چیز به سوی واژه و لفظ رفت. گلستان از حیث انتخاب درست و متناسب الفاظ بی نظیرست، زیرا گلستان از لحاظ کاربرد وسیع لفظ به هیچ وجه با آثار فنی و متکلف رایج عصر خود مثل تاریخ و صاف قابل مقایسه نیست.

سعدی بر خلاف سنت زمان خود که انشای نثر متکلفانه همراه با عبارات عربی رواج داشته عمل کرده و در حد اعتدال به این انشا توجه نشان داده، او شیوه‌ای دیگر در زمان خود آورده به طوری که در آن علاوه بر توجه به زبان سهل و سلیس گذشتگان، با آراستن آن، دست به نوآوری زده است، آثار فنی سرشار از الفاظ و کلمات غریب و دور از ذهن هستند در حالیکه گلستان به دلیل ایجاز خاص سعدی و روانی نثرش، این واژه‌ها مخدودند.

آنچه این اثر را بی نظیر ساخته به کارگیری طیف وسیعی از زیور کلمات نیست بلکه طرز و چگونگی کاربرد آنها و به کارگیری شگردهای مناسب در چیدن آنهاست. با نگاهی سطحی به حکایت‌های گلستان، متوجه روانی، سادگی واژه‌های به کار گرفته در آن می‌شویم به طوری که از لغات عربی یا مغولی یا کلمات دشوار و پر کاربرد آن روزگار در گلستان، زیاد اثری نمی‌بینیم. اگر هم گاهی دیده می‌شوند در فضای هماهنگ آن رنگ می‌بازند و جلوه‌ای ندارند، اما با همه‌ی سادگی این لغات، متن آراسته است و شاعرانه، زیرا شاعرانگی یک اثر مربوط به کلمه نیست «کلمه‌ها به خودی خود شاعرانه نیستند» (حسن‌لی، ۱۳۸۷: ۲۲۴) بلکه هنر در شیوه‌ی انسجام آنهاست و گلستان از این حیث هنری جاودانه است. همه این شگردها یعنی سجع، توازن و آهنگ کلمات همین طور حسن انتخاب واژه‌ها و ترکیب شاعرانه‌ی آنها و به اقتضای حال بودن و به گفته‌ی سعدی "بر مزاج مستمع سخن گفتن" (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۵) مجموعه‌ای از عواملی است که در شاخص کردن نثر گلستان سهیم است. اما آنچه بیش از همه موجب تاثیر گذاشتن بر دل و جان انسان‌ها، گشته است و آن را شاعرانه کرده، ساختاری نحوی این کتابست. او برای خیال برانگیز کردن گلستانش گاه فعل را به دلایلی بلاغی و توجه به صنعت با آن که بنا بر رسم در آخر جمله یا بعد از فاعل و مفعول می‌آوردند، در اول جمله آورده است.

زیبایی گلستان معلول عوامل گوناگونی است هم در حوزه ی معنی و هم در حوزه صورت. در حوزه ی معنا مهمترین ویژگی آن ، رئالیسم موجود در نگاه او به مضامین اجتماعی و انسانی است که قطعاً در سبک او تاثیر گذاشته است. همان نگاه واقع بینانه ای که به فرد در گلستان دارد به طوری که در کنار منافع جامعه، منافع او را هم در نظر می گیرد تا جایی که هرگز منافع فرد را در جهت تامین منافع جامعه به خطر نمی اندازد. (دشتی، ۱۳۸۱: ۲۱۱) این نگاه در کنار ایثاری که از فرد در بوستان انتظار دارد، شگرد تازه و متفاوتی است که خواننده را به تامل وامی دارد. زیرا همان فردی که در بوستان یکسره در خدمت خلق خدا به ایثار، بخشش و نیکی می پردازد و برای خود هیچ نمی خواهد در گلستان به حفظ و نگهداشت حقوق خود، توجه نشان می دهد تا جایی که سایه های احتیاط و محافظه کاری را در گلستان سنگین حس می کنیم چون به نظر عبدالحسین زرین کوب، « گلستان ناظر به واقعیت های زندگی است». (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۷۶). و در حوزه ی لفظ و صورت این مشخصه ها به دلیل این که سعدی به جنبه های موسیقایی و هم به جنبه های زیباشناسی توجه داشته از تنوع بیشتری برخوردار است، توجه به صنایع لفظی بویژه سجع و توازن از بارزترین شگردهای موسیقایی کلام اوست. سبک نثر او در گلستان به دلیل داشتن ویژگی های نثر فنی ومرسل که هم این است وهم آن و در عین حال نه این است و نه آن، متفاوت با آثار هم عصر او و پیش از او، گشته است. این سبک که در واقع، سبک خاص سعدی اوست، خود بزرگترین و مهمترین شگرد او در خروج از زبان هنجار دوره است. زیرا در عین آن که « در گلستان لفظ با روشنی و رسایی بیانگر معنی است با الفاظ و کلمات دیگر متجانس و هماهنگ نیز هست و این هماهنگی خالی از هر گونه تکلف و تعقید، به سجع و توازن نیز می پیوندد». (خطیبی، ۱۳۷۵: ۶۰۳) سجع و توازنی که نه تنها باعث گسستن رشته ی معنی از هم نمی گردد، بلکه در ایجاد نوای موسیقایی کلام گلستان، سهم هم دارد او هرگز نه آرایشهای لفظی را فدای روانی و شیوایی نثر خود کرده و نه روانی و شیوایی نثر را فدای آرایشهای لفظی، همه چیز در نثر او مکمل هم هستند از آن جمله، لفظ با معنی، روانی و سهولت با آرایشهای لفظی و نیز شعر با نثر، این سجع اغلب در افعال و کلمات فارسی است. (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۴۳۶ - ۴۳۴).

اصولاً ما عادت کرده ایم که سعدی را همواره شاعری اخلاق گرا بدانیم و آثارش را در خدمت پیشبرد آرمانهای اخلاقی و انسانی، اما گویا اغلب اینچنین است که سعدی بیش و پیش از آنکه با صدق گزاره های اخلاقی، فکری و عرفانی آثارش بها بدهد، به تلذذ قدم به قدم خواننده از سبک و سیاق سخن می اندیشد. گلستان او بیش از دیگر آثارش این جنبه ی کمال هنری وی را نشان می دهد چنانکه موضوع، اگر چه در نظر او خالی از اهمیت نیست لیکن وی بسی بیش از آنکه خود را متعهد به آن بداند، تعهد به بیان هنرمندانه ی آن دارد. به راستی سعدی موضوع را همچون، غالب یا شالوده ای تلقی می کند که می توان به کمک آن باتمهیدهای ماهرانه عناصر شکلی مناسب و بهره گیری از شگردهای بی اندازه ی متنوع بیانی و زبانی مخاطب را لحظه به لحظه از لذت هنری سیراب و ارضا کرده در گلستان با ایجاد حس لذتی آمیخته با اعجاب در پس هر لفظ و عبارت بویژه در طنز نوعاً بی نظیر آن، اعم از شیرین و تلخ، با نوعی بازی ظریف با ذهن مخاطب، البته به انگیزه ی تشحیذ طبع او، کاری می کند که او ذهن خود را در بست در اختیار گوینده قرار دهد تا هر موضوع و مضمونی را که بخواهد در آن جایگیر کند. (حمیدیان، ۱۳۸۴: ۲۵۶ - ۲۵۴)

سعدی هرگز به شعور مخاطب اهانت نمی کند و ذهن او را به صورت ظرفی صرف برای تل انبار کردن لفاظی های بی حد و مرز نمی انگارد. سعدی در گلستان می داند که کجا باید در وجود مخاطب انتظار و هیجان ایجاد کرد، کجا به او آرامش لازم برای تامل بخشید، کی باید او را از خود باز گرفت و کی ذهنش را نسبت به موضوعی روشن کرد، چه وقت می باید که حکمی را با قاطعیت وبدون امکان تفسیر و تاویل دلبخواه صادر کرد و فیصله داد یا بر عکس، اختیار تاویل و استنتاج را به دست خود او داد.

لذت شیوه و سبک و سیاق سعدی در گلستان، حتی بیش از این که نشأت گرفته از نفس هنر نثرپردازی مَنبت گونه‌ی او باشد، ناشی از این است که خواننده هر چیزی را در هر لحظه و برحسب هر گونه نیاز روحی و فکری خویش درست در جایی چون رفیقی شفیق و مهمتر از آن زبان فهم همراه خود می‌بیند. (همان: ۲۵۷).

هانری ماسه می‌گوید: «تمام لذت سبک سعدی از پیوند اندیشه‌ها با هم سرچشمه می‌گیرد و این لذت به اندازه‌ای عالی است که حتی ترجمه نیز آن را از بین نمی‌برد. این پیوند خشک و اتزاعی نیست بلکه یک اندیشه است که با تصویر تحقق یافته است، اندیشه و تصویر چنان با هم آمیخته است که خواننده از خود می‌پرسد، آیا امکان دارد که اندیشه‌ای بدون تصویری ملموس به ذهن سعدی خطور کرده باشد؟» (ماسه، ترجمه غلامحسین یوسفی و غلامحسین مهدوی اردبیلی، ۱۳۶۴: ۳۰۵).

سعدی شاعر محض نیست بلکه فقط شاعر اخلاقی است گاهی تصویرهایی ملموس طرح می‌کند تا خوانندگان خود را نسبت به اندیشه حساس تر سازد، اندیشه‌ای که خود آن را بسیار روشن درک کرده است، گاهی نیز برای واقعیت بخشیدن به اندیشه‌ای که به دشواری از اعماق روح او سر برآورده است از تصویر یاری می‌جوید. زیرا سعدی هر بار که می‌خواهد درباره‌ی اندرزی تاکید ورزد و یا یک موضوع مجرد را دقیق تر ارائه دهد پیوسته در مخیله اش جلوه گر می‌شود. (همان: ۳۲۲)

سعدی همیشه مایه‌های شاعرانه‌ی خود را به مدد تصویرها بسط داده است. تصویرها و صور خیال رکن و سائل بیان او را تشکیل می‌دهد و مطالعه‌ی سبک سعدی همان مطالعه‌ی صور خیال است. از برای سعدی لحظات پر عظمت وجود ندارد اما اندیشه‌ای به اندیشه‌ی دیگر پیوند می‌یابد و این اندیشه نیز هرگز اندیشه‌ای مجرد و اتزاعی نیست بلکه بسیار نزدیک به تصویر است. (همان: ۳۰۴)

سبک سعدی در گلستان و سایر آثارش سبک سهل و ممتنع است.

در شعر سهل و ممتنع از دو محور همنشینی و جانشینی معمولاً تا حد ممکن جای فشردگی در محور جانشینی جنبه‌ی صرفی یا عمودی زبان- باید بار اضافی آن را با تبدیل به محور همنشینی- جنبه‌ی نحوی یا افقی زبان- تا حد ممکن تسبک کرد. استعمال واژه‌های دشوار و نامانوس یا برخی ترکیبات مزجی دیرپاب و به طور کلی هر گونه عنصری که ایجاد ایجاز و تراکم بیش از حد در بیت‌ها می‌کند، شعر را از سهولت انتقال معنی دور می‌سازد در حالیکه با کاستن از بار این محور و انتقال آن به محور همنشینی هر چه تعداد جملات بیشتر و این محور دارزتر می‌شود ولی کلام ساده‌تر می‌گردد. ترکیبات مزجی دیرپاب در سده‌ی هفتم کاهش چشمگیری یافت و سعدی به محور همنشینی بیشتر توجه داشته است. (حمیدیان، ۱۳۸۴: ۳۴۰)

گلستان نثری است که خصوصیات لفظی و معنوی نظم را در خود حل کرده و نظمی است که سادگی و روشنی نثر را در بر دارد آمیخته‌ای از نثر و نظم و تناسب در ترکیب آنها محفوظ است. افسح المتکلمین سعدی شیرازی گلستانش را نخست با عبارات منثور روشن می‌سازد و آنگاه با نظم به تکمیل آن می‌پردازد. کلمات گلستان دارای آهنگ و ایقاع موسیقی است. مبنای گلستان بر ایجاز است و غالباً سعدی در هر موضوع به صورت حکایتی کوتاه طرحی می‌دهد و نتیجه‌گیری و تفصیل آن را بدون تصریح به عهده‌ی خواننده می‌گذارد. داستانهای گلستان محصول جهانگردی‌ها و سیاحت‌های وی است.

گلستان از جهت نوع نثر شبیه مقامه است زیرا صنایع لفظی و معنوی در عبارات آن به کار رفته است و حکایات آن هم غالباً بیان وقایع سفرهای وی است. هر حکایت از حکایات گلستان آمیخته‌ای متناسب از نظم و نثر است. گلستان را نمی‌توان از جنس مقامات حریری، بدیعی در زبان عربی دانست زیرا صنعتگری سعدی متکلفانه نیست و هر صنعتی که پیش آمده تراویده‌ی ذوق لطیف خود اوست و ناشی از خودسازی و فضل فروشی نمی‌نماید. هر چند بیشتر عبارات گلستان، مسجوع و گاهی مرصع است، زیبایی گلستان تنها به سجع و ترصیع و صنعت‌های لفظی دیگر آن بستگی ندارد. در بیشتر حکایت‌های گلستان نظرهای اخلاقی متخالف طرح می‌شود و وی با

استدلال خطابی یکی را بر دیگری رحجان می نهد لکن خواننده را به غور و دقت وا می دارد و در اظهار نظر آزاد می گذارد. در برخی از قصه ها، مناظره ای ایجاد کرده است مانند قصه ی مشت زن و حکایت جدال سعدی با مدعی. گاهی چنان مطالب را تجزیه و تحلیل می کند که خواننده را شیفته ی اجزاء خود می سازد و در یکایک مرواریدها و ترکیب زیبایی مجموعه ی آنها خیره می گرداند. (خزائلی، ۱۳۶۶: مقدمه : ۶۷- ۶۶)

شاعرانگی نثر گلستان بیش از هر چیز مرهون آهنگ و نوای شیرین آنست و آهنگ و نوای شیرین و موزون آن مرهون سجع و نیز نحوه ی کاربرد کلمات و طرز قرار گرفتن آنها در کنار هم است این نکته بیش از مضمون گلستان در شاخص شدن آن نقش داشته، مرغ خیال سعدی در پروازی شاعرانه، ساختار کلام را به هم می ریزد. «فعل» همسو با جهت شاعرانگی کلام سعدی گاه برای رعایت آهنگ کلام و گاه از جهت بلاغت و گاه به جهت تاکید و نیز به منظور رعایت ایجاز، برخلاف رسم، در اول جمله آورده می شود و گاه حذف می گردد، گاه نیز از جهت ایجاز، مفعول و فعل هر دو حذف می شوند.

نتیجه گیری:

سبک بیان سعدی در گلستان، سبک سهل و ممتنع است. سبک او در گلستان آمیخته ای از نثر و نظم و تناسب در ترکیب آنها است. سخن رابا عبارات نثر روشن می سازد و آنگاه با نظم تکمیل می کند. کلمات آن دارای آهنگ و موسیقی است و سبک گلستان شبیه به مقامه است. سعدی با به بکار بردن کلمات و ترکیبات رایج و تمثیل های ساده و همه کس فهم توانسته است نکاتی بسیار ظریف را بیان کند لذا سعدی با عرضه داشتن سبک خاص خویش در نویسندگی، از یک طرف بر شیوه ی نویسندگان آن عصر قلم انتقاد کشیده است و از طرف دیگر نوآوری بر خرج داده است که به موفقیت اعجاب انگیزی نیز منجر شده است. هنر بزرگ سعدی این است که نثر فارسی را از چنگ تکلف و تصنع و آرایشگریهای زنده و کلمات و ترکیبات دور از ذهن و فضل فروشی نجات داده و به آن اعتدال مطبوع و مورزن بخشیده است.

فهرست منابع:

- ۱- ابراهیمی حریری، فارس؛ *مقامه نویسی در ادبیات فارسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۳.
- ۲- بهار، محمد تقی؛ *سبک شناسی*. ۳ جلد، چاپ هفتم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- ۳- حسن لی، کاووس؛ *سلسله موی دوست (مقاله های برگزیده درباره ی سعدی)* شیراز: انتشارات هفت اورنگ، ۱۳۸۷.
- ۴- حمیدیان، سعید؛ *سعدی در غزل*. چاپ دوم، تهران: انتشارات قطره، ۱۳۷۴.
- ۵- خزائلی، محمد؛ *شرح گلستان*، چاپ ششم. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶.
- ۶- خطیبی، حسین؛ *فن نثر*، چاپ دوم. تهران: انتشارات زواره، ۱۳۷۵.
- ۷- دشتی، علی؛ *در قلمرو سعدی*، چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین؛ *حدیث خوش سعدی*، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۹.
- ۹- سعدی، مصلح الدین؛ *گلستان*، تصحیح و شرح غلامحسین یوسفی. چاپ ششم. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
- ۱۰- شمیسا، سیروس؛ *سبک شناسی نثر*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات میترا، ۱۳۷۹.
- ۱۱- شمیسا، سیروس؛ *سبک شناسی شعر*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۹.

- ۱۲- شمیسا، سیروس؛ *کلیات سبک شناسی*، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۳.
- ۱۳- ماسه، هانری؛ *تحقیق درباره ی سعدی*، ترجمه ی غلامحسین یوسفی و محمد حسن مهدوی اردبیلی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۴.
- ۱۴- معلوف، لوئیس؛ *المنجد فی اللغة و الاعلام*، ترجمه محمد بندر ریگی . تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۱۵- یوسفی، غلامحسین؛ *دیداری با اهل قلم*، چاپ ششم جلد اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۶.

